

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

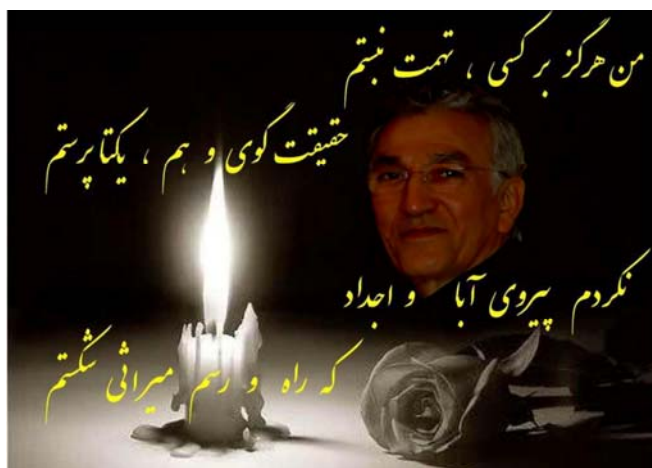
afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۰۸ اگست ۲۰۱۸



با قدردانی از نمله پروری جناب صحرانی صاحب عزیز این ناچیز خدمت شان در برگه (فرهنگ اندیشه) تقدیم گردید که ایشان باز هم با سروده دیگری افتخارم بخشیدند که به (شماره ۵) کاپی و نشر خواهم نمود.

نوای مهر

نوای مهر اگر از گلوی دوست برآید
غنیمت است، همین، لحظه ها و ثانیه ها
گذشته ها بگذشت و گذشت و نایم هرگز
بلاى آمد و رفت و دوباره آمد و رفت
دگر ز درد، نه زارم، ز رنج و غصه ننالم
گلِ امید ببویم، شرابِ وصل بنوشم
چو شمع، سوزم و سازم، به نارِ هجر، گدازم
دعا اجابت و درد و غم زمانه گریزد
هر آنچه را که نموده رقم، به شوق، نویسم
درد و عرض و ارادت ز "نعمت" اش بپذیرد
زمانه، درِبِ امیدش، به روی ما بگشاید...
که آب رفته دوباره، به جوی می نه بیاید
چنانچه تیری که جست از کمان، نمی آید
به بارِ سوم اگر آیدم، امیدی نشاید
به رزم می نسرایم، مگر که صبر سرآید
لبِ نگار ببوسم، که زنگِ دل بزداید
به نازِ یار بنازم، که عشق، نور فزاید
ز نغزِ شعری، که (صحرائی امان) سراید
ولی چه سود، که آدمین برگه، رد بنماید
که چون برادری از جان و دل، ازو بستاید

نَوایِ مِهْر

نَوایِ مِهْر اگر از گُلویِ دوست برآید
زمانه، در بامیدش، به روی ما بکشاید
غیبت است، همین لحظه ها و، ثانیه ها
که آب رفته دوباره، به جوی می نه پیاید
گذشته ها بگذشت و گذشت و، نایدم هرگز
چنانچه تیسری که جست از کمان، نمی آید
بلای آمد و رفت و، دوباره آمد و رفت
به بارِ سوم اگر آیدم، امیدی نشاید
دگر ز درد، نه زارم، زرنج و غصه نسالم
به رزم می نه سرایم، مگر که صبر سر آید
گلِ امید بوییم، شرابِ وصل بنوشم
لبِ نگار بوسم، که زنگِ دل بزدايد
چو شمع، سوزم و سازم، به نازِ بجر، کدازم
به نازِ یار بنسازم، که عشق، نور فزاید
دعا اجابت و، درد و غم زمانه گریزد
ز نغمه شری، که (صحراییِ امان) سراید
هر آنچه را که نموده رقم، به شوق، نویسم
ولی چه سود که، آدین برکه، رد بنساید
درد و عرض، ارادت ز « نعمت » اش پذیرد
که چون برادری از جان و دل، ازو بستاید